

کتابخانه تصنیف سید کاظم علی حسینی آبادی مدنی

۱۰۰۱۳
۲۰۰۲

۱۶۹۰۷

۲۷
۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

نمبر دست
تاریخ دست

تذکرۃ الجمع

نام کتاب
فصل کتاب

فقہ حنفی

۲۹۷۵۳

نمبر کتاب فن مذکور

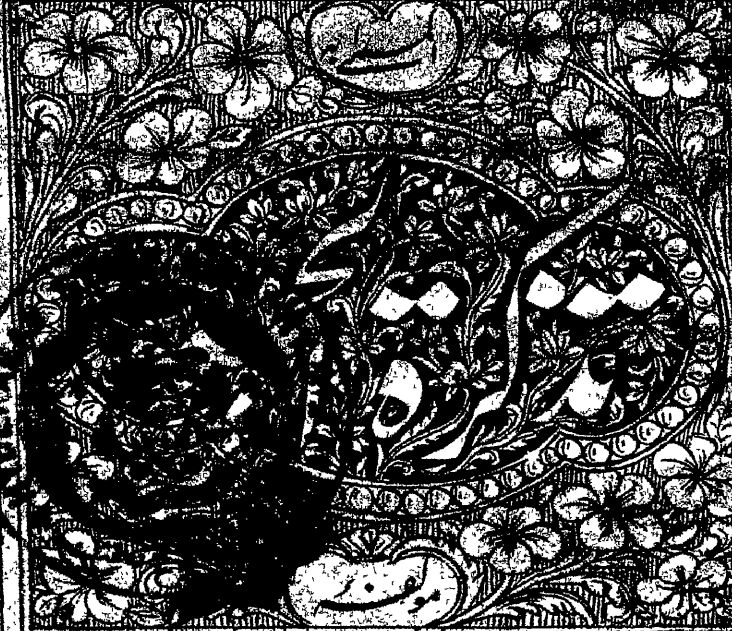
۷۳۰

Call No. ۱۵۵-۱۵۵

Author عبدالکرم حسینی

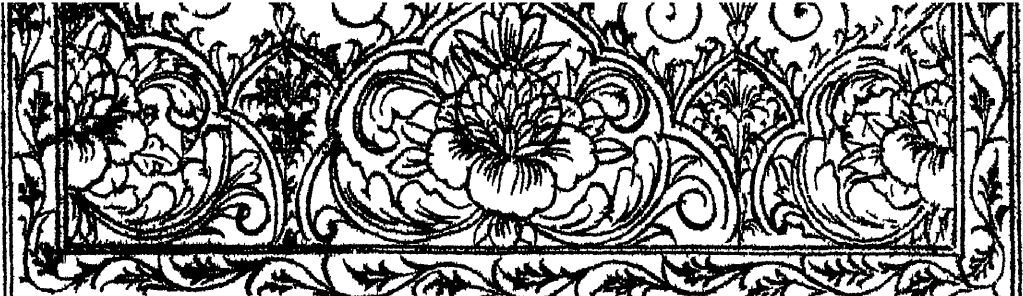
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مرکزی و اسناد خطی
موسسه تخصصی زبان
موسسه تخصصی زبان

کتابخانه مرکزی و اسناد خطی
موسسه تخصصی زبان
موسسه تخصصی زبان



جناب هدایت کتب گزین حضرت ملک اعلام مولوی سید محمد علی السلام
لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم طاب ثراه

در کتابخانه مرکزی و اسناد خطی
موسسه تخصصی زبان
موسسه تخصصی زبان



بسم الله الرحمن الرحيم

حامداً ومصلياً وسليماً زین فقیر حقیر خادم الطلبة المنفق الی الله العلام محمد عبد السلام عفی عنہ من توطئ تسمیة صوم
 صلح فخر بنجہ مت برادران اہل اسلام خصوصاً فضلائی وعلمائی ذوی الاحترام عرض می نماید کہ درین زمان بسیار از
 جاہلانی از تباہ و نشتات نفس اکثر ایشان موجب فتوای بعضی علما این مانہ کہ در ملک را محراب جمعہ جاہلیت یا آنکہ
 برای صحت ادا جمعہ مصر سلطان شرط است و مصر آنست کہ در وی قاضی و مفتی بودہ کہ قاضی حد و متفقہ احکام نماید این
 شرطی زمانہ کہ ظہری کفارت موقوفہ نذ فلندہ جمعہ بیست جمعہ کہ فرضیت و از این قطعی ثابت است بلا عذر عذر ترک
 کردہ اند و بعضی از ایشان بصورت اقامت جمعہ نیز در تذبذب افتادہ بعد از جمعہ چهار کت فرض نظر احتیاطاً بقبول
 بسین علما ادا میسازند پس شایدہ این حال بن مختصر ادر چند اوراق تحریر کردہ برستہ ابواب و ہر باب برابر دو فصل و
 ہر یک خاتمہ ترتیب دادم و موسوم بہ تذکرہ الجمعہ کردم باب اول فصل اول در بیان فرضیت جمعہ فصل دوم
 در بیان فرضیت و جمعہ باب دوم فصل اول در بیان ثواب نماز جمعہ فصل دوم در بیان تہدید و تشدید
 ترک جمعہ باب سوم فصل اول در بیان شرط مصر فصل دوم در بیان شرط سلطان و حاملتہ در بیان ثواب
 فرض نظر بعد از جمعہ احتیاطاً باب اول فصل اول تذکرہ در بیان فرضیت جمعہ باید دانست کہ جمعہ فرض صحت
 است و فرضیت وی نفس قطعی ثابت است یا ایھا الذین امنوا اذا نودي بالصلاة من يوم الجمعة
 فاستعوا الی ذکر اللہ الآية و شیخ عبدالحی محدث دہلوی رحمہ اللہ در ترجمہ کتبہ تحریر میفرماید کہ مراد از ذکر
 صلوة جمعہ است یا خطبہ وی و وجوب خطبہ مستلزم وجوب جمعہ است کذا قالوا و مذکور در تفاسیر آنست کہ مراد
 خطبہ و صلوة ہر دو است چہ ذکر ہر دو را شامل است و ہر ہر دو صادق است و بحدیث ہم فرضیت وی ثابت

عن جابر بن عبد الله رضي الله عنه قال خطبنا رسول الله صلى الله عليه وسلم فقالت
 يا أيها الناس توبوا إلى الله قبل أن تقوموا إلى أن قل واعلموا ان الله قد افترض عليكم الجمعة في
 مقامى هذاني يومى هذا في شهرى هذا من عامى هذا اليوم القيمة فمن تكلم في حيواته او بعد ذلك ما عدا
 او جازوا استغفروا فاجابوا بجمع الله له شهرا لا بارك الله اوه الا ولا صلوة له الا زكوة له الا الحج
 ولا صوم له ولا غيره حتى يتوب فمن تاب الله عليه وميت رواه ابن ماجه سنن زبير بن سفيان
 انه ذكره تبعه تايات جبارى خواهد ماند و فرزندى دى مدام باقى ست و هر كه از راه استغفان و حج و ترك خواب و
 نماز و غيره دى مقبول ميشد تا آنكه توبه كه بچشم عبدالحق دى بوى در شرح سفر السعادت مي نويسند كه اگر مراد
 جود و استغفان است آن خود كفى است بچشم عبادت با نظر مقبول بچشم بزرگ توبه و رجوع باسلامت بچشم
 ست چندان احتياج بر بيان ندارد و ظاهر آنست كه جود و استغفان در عمل او بود بعد م سوختن و لذت گويارى كردن
 و تكامل نمودن بسيار با نماز استغفان و او برين تقدير بزرگ عدم قبول عبادت تعظيما و تشديد يا بشد بزرگ جمعه است
 از سبب نمايه الله علم امتى ظاهر است دلال حنفية در شتر اسطى سلطان سبب حديث معلوم ميشود فصل دوم تذكره و بيان
 فضيلت نور جمعه حادث در نياب بسيار دارد در نيابيك حديث تيمنا ذكر ميشود عن ابى العباس بن عبد المطلب رضي الله
 عنه قال قال النبي صلى الله عليه و سلم ان يوم الجمعة سبيل لا يام و اعظم باعنا الله و هو اعظم عندنا
 من يوم الاضحى يوم الفطرية خمس خلال خلق الله فيه آدم و اهبط الله فيه آدم الى الارض و
 فيه قوت الله آدم فيه سبعة ايام لاسال الله فيها العبد شيئا الا اعطاه الميسل حراما و فيه تقوم الساعة من ملك
 مقرب و لا يام الارض و لا يام الارض و لا يام الارض و لا يام الارض و لا يام الارض و لا يام الارض و لا يام الارض
 در بيان ثواب نماز جمعه احتياجه بسيار دارد در نيابيك حديث تيمنا ذكر ميشود عن ابى هريرة رضي الله تعالى عنه
 قال قال رسول الله صلى الله عليه و سلم اذا كان يوم الجمعة وقفت الملائكة على باب المسجد يكتبون الا قول
 فلا قول و مثل الحجر كمثل الذي يهدى بدنة ثم كالذي يهدى بقرة ثم كمثل الذي يهدى بقرة ثم كمثل الذي يهدى بقرة
 بيضة فاخرج الامام طو و احسنه و يستمعون الذكر متفق عليه فصل دوم تذكره احتياجه
 باب تديد و تشديد بزرگ نماز جمعه بسيار دارد در نيابيك حديث تيمنا ذكر ميشود عن ابى عبد الله
 ان النبي صلى الله عليه و سلم قال من ترك الجمعة من غير ضرورة كتب مناخقانى كتابا يجمع بين
 بعض الهوايات ثلثا رواه الكشاف باب سوم فصل اول تذكره در بيان اشتراط مسند بزرگ توبه و رجوع باسلامت
 في صحاح ابى بصير المصنف لا يجوز في السفر لعله السامه لا حنفية و ان تيمنا ذكر ميشود و ان تيمنا ذكر ميشود
 و المصنف جامع كل موضع لا يبرق و فاضل يتعدا الاحكام عليهم السلام و ان تيمنا ذكر ميشود و ان تيمنا ذكر ميشود

در بیان ثواب نماز جمعه احتیاجه بسیار دارد در نیابیک حدیث تیمنا ذکر میشود

لم یسیر الاول اختیار المحدثی هو الظاهر التام فی اختیار المحدثی استحقاق عدم برهان علی مرجع در ارکان
 میخاند اختفت الروایاتی مذنبینا یعنی ظاهر الروایه بودله به الامام و خاص یصلح لاقامه الحد و در حق اعدای ربوبه
 بناسک است و در اول مقصود مظلوم من الظالم و عالم مرجع استیحه المحدث و بذات عرض و حلا قول میرالمؤمنین علی
 رضی الله عنهما علیه علی ما رواه عبد الواق لا تشریح ولا حجة الا فی مصر جامع علی احدین الروایین فان لمصر جامع کون
 الاماها ثانیة و علی التفسیر الاول المصراة و الیه کافر لا یجب فیہ الحججة و علی التفسیر ثانی لا یجب فی المصراة و الیه ظالم
 لا یخصف مظلوم من الظالم و یردین الروایین ان الصحابة و التابعین لم یرکبوا الحججة فی زمان یرید المحدثی شیخ المحدث
 فی ان کان من شد اکنس ظلم بالاجماع لانه تنگ حرمة اهل البیت و لقی مصراة علیه و لم یر علیه وقت الاکان هو علی الظلم
 من اجته داء الصحابة الاخیر و اما انتصاف مظلوم من الظالم منبغید من کل البعد فان معنی روایة الامام علیه السلام
 بر وضع صلح العقیبون فیہ عدل الایس اکبر ساینه ایام فی الایامیه هو اختیار المحدثی و به فی اکثر من المحدثین کما ان اولاد الولاة
 فان شرط اقامه الحد و در ان وقت مظلوم من الظالم یعنی وجود حججه هم امننا من حائل الاسلام و من قول ائمه السلام اقامه الحد و انما
 المظلوم من الظالم فی الایامیه یعنی اینه بود ذات مساویة الا فی زمان عمر بن عبد المظفر قدس سره فی الایامیه بقبول عباریه و لم یرکبوا حججه من الصحابة بل یجوز
 ضلع استیسا لیسبطن فان قابل التفسیر مذنبینا الروایة المختارة علی التامی استیسا بالجمله از هر دو عبارت منقول است فتاوی
 کبرای مصر جامع از ایدیه صف رحمة حد و در ایت مست اول مختار کر کنه و دم مختار یعنی در نیز از عبارات اخیر مستنبط
 میشود که روایة علی نومی مرجع است که موافق و مطابق است بعل سلف صاحبین از صحابه و تابعین و متبع تابعین
 صدق این روایة جایجا در بلاد و قصبات یافته میشود و در ایت کرخی ضعیف و مرجع بر آنکه خلافت
 بعل سلف صاحبین تابعین اکثر فقهای حنفیه از مسلک کرخی رجوع کرده مسلک علی را اختیار کرده اند و او را
 قرار داده اند چنانچه از در مختار توضیح میشود و بشرط صحبته سابقه اول المصراة هو بالایس اکبر ساینه اوله
 المکلفین بها و علیه نومی اکثر الفقهاء مجتبی المظلوم التوالتی فی الاحکام استیسی در مختار الا فی نوشته و علیه نومی
 اکثر الفقهاء و قال ابو نجیح بن الحسن باقیل منبه و فی الوو اجیه و هو شیخ استیسی و در شرح و قایه گوید انما
 اختارهم و ان التفسیر الاول المظلوم التوالتی فی احکام استیسی لاسیما فی اقامه الحد و فی الامصار استیسی و در
 رد المختار شبهه در المختار من لیسید قدسه فی الدرر علی القول لآخر و ظاهره ترجیح استیسی پس بلا حظه این روایت بتبر
 که نزد علی نومیند لاسیما درین نامه بر فتنه و من و وظلمت و کفر که نام و نشان از اقامه حد و تنفیذ احکام شرع
 و انتصاف مظلوم از ظالم اصلا پیدا نیست اختیار کردن مسلک علی از اجمه سمات واجب لازم آمد و قابل فتوی
 در مذنب تابعین روایت مختار خواهد گردید میگویم صاحب و المختار بر قول صدر الشریعه و اما مختارهم از اول تفسیر
 الاول آه نظر کرده چیت قال ترجمیف صدر الشریعه له عذرا عذره عن صاحب الو قایه حیث اختار المحدث

اسی اقامه الحد و انتصاف

الظهور الروائی فی الاحکام من تعریف ما بان المراد القدره علی اقامتها علی ما صرح به فی الحقیقه علی وجهه و غیره
 انه بلده کثیره فیها مسک ساوان و کثیرا ساوین و غیرها و الی قدر علی انصاف الظهور من انصاف الحقیقه و علمه و علمه
 بهیچ انکسار لیه و یا یفصح من کجاولت و غیره و الا هم الا ان صحت الیه و یترکز ذکر الکتب اریا من لان انقال
 ان الایسروا کما الذی فیما القدره علی تنفیذ الاحکام و اقامه الحد و لا یکن لان فی بلده کثرت لیه قدره و
 البیرویدر علی صدره الشریعه کما عکله و شرح شیخ اسمعیل علی کتب لیس المراد تنفیذ جمیع الاحکام بالفعل و الحقیقه
 ایتیت فی خود مطلقا من موهب کمال و نه ما کان یفید جمیع الاحکام علی المراد و الله اعلم بختاره علی ذلک قول و یوثره یاز
 لو کان بالاحکام تنفیذ بعض الاحکام محلا یکن المراد صرا علی هذا القول کذا هو ظاهر ارایه ایزم ان الایسروا کثیره
 بلده من بلاد الاسلام و انما ان بلدی قبله من ازمان متعین کون المراد الا قدره علی تنفیذ الاحکام و کمن معنی اراده
 اکثر اوقات و الا قدره تنفیذ علی الحاکم الا قدره علی تنفیذ بعضها من ملاءه و کما یقع فی ایام الحقیقه من تعصب بعض
 الایسروا من بعض و علی الحاکم بحیث لا یقدره علی تنفیذ الاحکام نیم لانه قادر علی تنفیذ باقی غیر جمیع
 عسکه و علی ان هذا عارض فلا یتبرهنه منی مخصوصا کما یطرحه خلاصه الیست ایضا صدره الشریعه تفسیر اول کتاب
 ظهور توانی و ستاون در احکام شریفه که در عذر از طرف صاحب قایمیشین نمود که اختیار کرده ان وجه قدره
 باین سبب که دست آن تشریف وی خود ترفیع است باکنه مراد از ان قدرت است بر اقامه حد و و اجراء احکام
 چنانچه از او حقیقه و لیست انه بلده کثیره آه نه که تنفیذ جمیع احکام بالفعل مراد باشد زیرا که جمیع اقامت نیت بر زمان
 حجاج که ظلم تراوی کسی بنویز بر ظاهر است که وی تمیل جمیع احکام بشکر و بکله مراد و الله اعلم بقدار دست بر ان
 و لیکن لائق است که اکثر احکام مراد از ان با جمله آنچه صاحب رکان را در مسک کرنی السبب بنا و ان اقامت حد
 و اجرای احکام و انتصاف مظلوم از ظالم که مراد ایشان از ان اقامه و اجراء انصاف بالفعل است تضعیف و بیزین
 که خود ترفیع گردید بآن تفریح که صاحب و اختیار نمود و قوت و رجحان این مسک همین تفریح بود و چون انجا میسر شود
 و مطابق بل سلف صاحبین از صحابه تابعین و تبع تابعین گردید زیرا که و الیایان که در زمان ایشان بوده اند تفریح
 بودند بر اقامت و غیره اگر چه بالفعل آن امور از ایشان صادر نبوده پس معلوم شد که در بیان قدرت شرط
 تفریح بآن با جمله رجوع کردن از مسک کرنی و عمل مسک یعنی معطل نمودن اقامه اعتبار ندارد و درین مادی
 و الیایان صحت اقدار که بر اقامه و غیره ایشان قدرت حاصل باشد بقیضه تعاد کما یستحب و غیره و چون
 هر دو رایه که در تفسیر جامع از ابی یوسف آمده معتدل و معتبر بر آید و علی بر هر دو ممکن است باین طریق که جائیکه
 اقامت جمعه بلا سلطان و امر و ممکن نباشد و انجا مسک کرنی اختیار باید نمود و در وجه نقصان و عقل واقع
 خواهد شد از نجاست که سلطان امر و در این باب شرط صحیح نوشته اند و متقدمین سخنان حقیقه همین مذکور است که

در بیان احوال

لایق و مبارک و معتبر بشیر طالع و کانی فایضان لاطلاق شعریان اسلام پیشین صلوات الله علیهم اجمعین است
 عا لافا سلطان لیس شرط طوطی جبرئیل و صلوات جاز کانی اجمالی و غیره استحقاق و ازین روایه مجموع است که
 اسلام در سلطان شرط نیست زیرا که در کتب فقه لفظ سلطان مطلق آمده و قول باشد شرط عقد در سلطان
 که خلاف است بجهت شرطی که در امام عادل و جانشینان و در عالمگیری منویسید خان در کتب مشهوره است
 علی جبرئیل فصلی هم جاز کانی البرجیه استحقاق و در فتاوی قاضیان نوشته الامام اذین اهل مصران محرم و غیره
 الی ان قال فانما اذین استحقاقا و اضرا بهم علم ان محرم جبرئیل جبرئیل استحقاق استحقاق و در مختار نوشته است
 العا لافا لیس شرط نیست وجود منکر استحقاق عدم محرم لفظ شرط استحقاق و در کفایه شرح بر این گفته و قال
 السلطان لیس شرط لکن ان عثمان رضی الله عنه معین کان محمورا صلی علی رضی الله عنه اجماعا لیس شرط انما
 و لم یرو ان صلی با عثمان فتنایم از فعل و تک با عثمان و لعل لا یصلح حجة و لو قل انما صلی لان انما
 اجتمع علیه عند ذلك بجز لان انس احنا جوا اقامة العرف فاعبر بها علم متقی باجماع ازین روایت استنبط
 میشود که تقدیر استبدان بحد و حجه ثابت خواهد شد اول آنکه کسی که احق با قیامه جمعی است مانند سلطان یا قاضی
 در آنجا موجود بود و دوم آنکه سلطان از راه عارضه بر سر امور از اقامه جمعی باقی آید سوم آنکه سلطان از راه
 فتنه محصور بود پس در خصوص تمام اینها تقدیر استبدان محرم را می رسد که بلا اذن سلطان قیامه جمعی نماید و بر
 صحت تا دیه جمعی این اجماع کافی و معتبر خواهد شد و قطع نظر ازین تقدیر استبدان عدم تقدیر وی را از ضرورت مستحب
 خواهد شد که دستور استبدان از سلطان وقت شرعی و متعارف بود و بر ظاهر است که درین زمانه بجز پیش ازین رخ نام
 چون ملاحظه کرده میشود این دستور بکلی موقوف است مسلمانان بطور خود با اتفاق یکدیگر اقامه جمعی در بلاد و وقت
 و قری می نمایند سلطان را و نیز با هیچ مزاحمت نیست پس در خصوص چه حاجت است سلطان و امر او متوجهی است
 آنچه مولا نارفع الدین دهلوی علیه الرحمه در استفتای العیالین صدار الحرب میفرماید باقیامه جمعی در جوار جمعی
 تحقیقش آنست که در اصل جمعی یکجایی باید و در شهرهای بسیار کلان و جدا تجویز کرده اند پس بنا برین دستور اول آنست
 لازم آمد زیرا که در تعیین مکان امام اهل جاه و عزت مناقشه میکنند و چون دستور را مسلمانان از عهد با سالن کما
 زود حاجتی با امام اذن او نیست مستند در فتاوی عالمگیری تقسیم امام کرده که اگر مسلمانان شهریک را در یک روز
 مطاع و متوج سازند و اقامه جمعی که کفایت است و از روی توابع در این است میشود که اهل باوراد و انهر و عراق و غیره
 چنگیزی نماز جمعی بعد از این ترک کرده اند بنا بر این در جاییکه شروط دیگر مستحق باشد از نقصان و اهل اسلام
 باطل نگردد استحقاق بقدر حاجت باجمعی جمعی را که از جمعی شایسته سلامت و فرضیت وی منقین قطع ثابت است
 سر حال میسر بقدر ابراد و ایدر و محض انقضاء بعضی شروط بر نعم خود که بدلائل غلطیه ثابت است ترک کردن قلمی

ای بجز این شهادت و اظهار سالما حدیث ائم استدل علیان من کان لیر علیان یراعی حقوق بعینه ومن حمله
حقوتم اقامه اجماعه و بالمطالعه للرحمة استمی پس معاجات این حق برای امر اولیون او با ایشان در حق است
ظاهرا بیاصلحت وقت بود که از قبیل بدایه و بجز مستنظ میشود که انما کان شرطاً للصحة لانهما انعام جمیع عظیم و قد تقع لنا
من التقدم و التقدیم و قد تقع فی غیره فلا بد منه تماماً لامر او در کفایه شرح بدایه نوشته قولی فی التقدم علی الغنیمة
ای بغیره فوله و قد تقع فی غیره من نحو او ادمن سبق الایجاب مع من لا واری فی اول الوقت و آخره و من انضام تطیب
استمی و مولانا بجز العلوم این تعلیل الضعیف و تحریف کرده اند چنانچه بالا مذکور شد باجماع معلوم شد که در زمان سابق
مسلمانان زایل جابه جهنت در باب تقدم و غیره در امر اقامه جمعه مناقشه و سازعه میکردند پس بنابر اصل تعلیل
این امر مدافع فتنه سازعه حق اقامه با امر و سلاطین مغرض گشت الاکان این امور متنازعه فیها در مسلمانان
اهل جابه عقودند حاجت بسطان امیر اسلامیت فقط جماع مسلمانان بجا تکمیل امر مذکور و تدافع این فتنه
در بنیاب کافیت چنانچه مولانا بجز العلوم در ارکان اربعه که عبارتش بالا مذکور شده و نیز مولانا فریخ الدین و دیوبند
علیهما الرحمة در سنیفتا که بالا منقول شده بایضا اشاره فرموده اند و الله اعلم و از امر سوم مستنظ میشود که جمعه
در باره حرب فرض است و اقامه او در قریح و جائز است دلالت آنکه در زمان فرضیت جمعه یقیناً که مستنظ در باره حرب
بود و از شاد و حضرت بر اقامه شده بود و کسب تسلط و غلبه کفار ممکن قدرت بر اقامه حاصل گشت پس مانع
از اقامه همین تسلط بود پس نوشته اند که در عکدار کفار جمعی و جائز است چنانچه در عالمگیری بنویسید براد علیها
و لایه کفار بجز السیلین اقامه اجماعه و بصیرة القاصیة فاصیة بر اصنی السیلمین و یجب علیهم ان یتسلطوا بان مسلمانان کذا فی شرح الایمان
استمی پس از بنیاب اعل شد قول کسیکه گوید که جمعه در باره حرب فرض است و اقامه او در قریح و جائز است و نیز نوشته
اند که ما در جمعه در ایام فتنه جمعیست چنانچه در رد المحتار بنویسید و لومات الایمان و لم یوجد احد من حق
اقامه اجماعه لتصل لعامة لهم خطیبا للضرورة كما استباح الله الامیر و لا قاصیة لانه اصلا و بعد انظر جمل من یقول
لاصح اجماعه فی ایام الفتنه مع انما صح فی البلاد الی استیضا علیها الکفار استمی پس از بنیاب ظاهر شد جمالت کثیر
که گوید جمعه در ایام فتنه جمعیست با وجودیکه صح میشود در عکدار ای کفار و در ایام حدیث بلوی سمیع میشد که نحو
علما این نامه مان و وجه فتوی عدم صحه جمعه داده اند خاتمه تذکره در بیان تادیه صلوة اربع بعد از حقیقت
ظلم سبب وقوع شک و محنت جمعه و وقوع شک و محنت جمعه ظاهر بود و وجه معلوم از اول سبب و ایه عدم تعدد
در یک شهر دوم سبب شک و محنت شرائط جمعه بیان اول باید شنید بدانکه تعدد جمعه در یک شهر و چند جا
رایج جائز است چنانچه از عبارات در مختار واضح میشود و کلامی در مسر و احد بلواضع کثیره مطلقا علی الذمیب و
علیه الفتوی مشیح و الجمع العینی و امامه تم القیدی و صالحی و علی الموحج فاجمعه لمن سبق تحریکة و لفتنة اجماعه

والمشبهة فيبطل بعد ما آخر ظهر وكل تلك خلاف المذهب فلا يجوز عليه كما مره في الجوهري في الجمع الا انه منقول
للطحاوي لا حول بنية آخر ظهر درك وقته لان وجوب عليه باجتهاد الوقت استثنى ما يجزى بالجمعة وركب
در چند جا مطلقا جائز است شهر کلان باشد یا جزو در هر دو جانب وی منزه فصل باشد مانند بیدار یا نه و بیانه
وی بل باشد یا نه و جمعه در مسجد باشد ما اکثره معتقدا اطلاق نیست که لازم نمی آید که تقدیر بعد حاجت بود
پس تحقیق ذکر کرد امام سرخس این سخن را که صحیح از مذهب اجماعیه جواز اقامت جمعه است در یک شهر و جزو
مسجد باشد یا نه و از آن بان عمل میکنند باین اطلاق لاجمعة الا فی مصر محبت حقوق شرعاً مصر فقط پس مشکک است
جواز است مطلقاً زیرا که در التزام ادای جمعه در یکجا موجب حج است که مردم را در طی مسافت دراز برای حضور
مشقت خواهد شد و حال آنکه دلیل عدم جواز تقدیر یا نه نمیشود بلکه قضیه ضروریه معتقده عدم اشتراط اتحاد
موضع است خصوصاً وقتیکه شهر کلان باشد و بر قول مرجوح زیاده از دو جا جائز نیست چنانچه در بدایه مذکور است
پس بر بقول جمعی است که تحریری می زد دیگران سابق باشد و در صورت معیت و اشتباه فاسد خواهد شد
فلهذا نگذارند بعد از صلوة ظهر بنية آخر ظهر و بر قول راجح نباید گذارد که مستحق صاحب بحر چند بار اجماع تا وی
ظهر جاری شده بنا بر خوف اعتقاد عدم فرضیت جمعه و در بحر گفته که در فعل آن احتیاط نیست زیرا که جواز تقدیر
اربع و اتومی است از روی دلیل با ما هو المستفاد من و المختار گویم اگر تقدیر و تقدیر حاجت بود او را و نیست
زیرا که زائد از قدر حاجت چنانچه سرخس گفته باعث تعقیل جماعت است پس در شهرهای کلان و همچنین در شهر
خرد و قصبات و دیهات هر قدر که حاجت باشد تجویز نمایند و عبارت الجوهری که او قد افیت مراراً جمع الامام
بعد با بنية آخر ظهر خوف اعتقاد عدم فرضیت اجماعه و هو الاحتیاط فی زمانه و من الانحاف علیه مفقده منها قالوا
ان يكون بنية خفية انتهى پوشیده نماند که اعتقاد عدم فرضیت جمعه درین زمانه با بنية رسیده است که پس
از عوام و نیز بعضی از خواص جمعه را ترک کرده اند و این معصده از نادیده همین صلوة اربع پیوسته است و
فیه لنداطال فتح القدر فی بیان دلائلها تم قال انما اکثر ما نیه لو عا من الاكثر ما شیع عن ابن اجماعه انهم
که در بینه مخفیة عدم اقرضتها و مشاء و عظیم استیاس من قول القدر و من صلی الظهر فاحترق لترك الفرض و حجت
الظهر لما سذکره و قد تصرح صحابنا بانها فرضی که من الظهر و کیف جاید با استیاق قول قد ذکر ذک من جملة زاننا ايضا
و مشاء اجلبم صلوة الاربع بعد اجماعه بنية الظهر و انما وضعها بعض المتأخرین عند الشک فی صحة اجماعه بسبب بنية
عدم تعدد ما فی مصر واحد و لیست نه الروایة بالحجارة و لیس من القول اعنی اعتبار لمة الاربع بعد ما رویا
عن اجماعیه و صاحبیه استیاقی مانی بحر الائق پس ازین عبارت مستفادند که این استیاقی است که در
جمعه را بجمعه مخفیة منسوب میکنند قول قد و لیست که هر که داد آن ظهر پس حجت بنا بر ترک فرض است ظهر صحیح

است وبتیك نصیرم کرده اند اصحاب ما که فرصت جمعه است از طهر و منکر و می کافرست و منشا اقبال ایشان
تا دیار نیست بعد از جمعه بنیت طهر و اختراع کرده اند این را بعضی از متاخرین و فکیکه شک واقع شد
در صحت جمعه بسبب روایت عدم تعدد جمعه در یک شهر و این روایت غیر مختارست و اختیار صلوة اربع بعد
از جمعه از ابو حنیفه و صاحبین مروی نیست گویم قول قدوری متفرع است برین اصل که فرض وقت و
اصل بروز جمعه نزد حنفیه سوا از فرض طهرست و جمعه بدل است از وقت اصل و لیکن امر ثانویه جمعه بر اصل است
است بنا برین چون او خواهد کرد طهر قبل از فوت جمعه صحیح خواهد شد نزد ما اگر چه اقتصار بر طهر حرامست و نزد
المتنزه و زفر صحیح نیست زیرا که فرض وقت و اصل نزد ایشان جمعه است بکذا یعنی من کتبت الفقه بدیهه حساب
رود الحمار بر قول بخر که انه لا احتیاط فی فعلها کلام کرده حیث قال اقول و منه نظر بل هو الاحتیاط بسبب اخرج
عن العمدة یقین لان جواز التعدد وان كان ارجح واقوی دلیلا لکن فیہ شبهة قویة لان خلافا مروی عن
أبیحنیفة الصنا و اختاره الطحاوی و الترمذی و صاحب المختار و حبله السابی الا طهر و مؤید به الشافعی و المستور
عن مالک أحد الروایتین عن احمد كما ذكره المقدسی فی رسالته نور السمعة فی طهر الجمعة قال السبکی من
الشافعية انه قول اکثر العلماء ولا یحفظ عن صحابی ولا تابعی تجوز تعدد ما آه وقد علمت قول البدائع انه
ظاهر الروایت و فی شرح المنیة عن جوامع الفقه انه طهر الروایتین عن الامام قال فی المنزوی و الجماد
التعد و علیه الفتوی و فی المسئلة للکرازی و به ناخداه فهو حینئذ قول معتد فی الذمیب لا قول ضعیف و لا یجوز
من شرح المنیة الا ان الاحتیاط لان الخلاف فی جواز التعدد و عدسه کون الصحیح احوال للضرورة و لکن
لا یصح شرعیة الاحتیاط للفقهاء قلت علی انه لو سلم ضعفه فاستزوج عن خلافا و لی کیف مع خلاف هؤلاء
الامة و فی الحدیث المتفق علیه من العقی اشبهات استبرأ الذمیه و عودها و کذا قال بعضهم فیمین بعضی
صلوة عمره انه لم یقیمه منہما شیء لا یکره لانه اخذ بالاحتیاط و ذکره القنیة انه احسن ان کان فی اصله خلافا
المجتهدین و کیفنا خلاف ما مروی فی القنیة لما استلی ان مروی باقامة الجمعین مناسخ اختلاف العلماء تجوز انما
امر انتمم بالاربع بعد اتمامه و نقله کثیر من شراح الهدایة و غیره و ذکره فی الظہیریة و اکثر مشایخ حجاز علیه یخرج
عن العمدة یقین ثم نقل المقدسی عن القنیة انه یبغ ان یصل اربعاً یومی بها آخر فرض ادركت وقته
ولم اؤده ان ترد فی لونه مصر و لغزوات الجمعة و بالجملة قد ثبت انه یبغ الا تایان هذه الاربع بعد الجمعة
لکن الی کلام فی تحقیق انه باسباب و مندوب قال المقدسی ذلک ان الشیخ عن جده التصریح بالذم و کثرت
فیہ بانه یبغ ان یکون عند مجرد التوجه اما عند قیام الشک الاشتباه فی صحة الجمعة فالظاهر انما یجوز انما
اطلنا فی ذلک لکن ما یؤید کلام الشایخ تجالیح من عدم فعلها مطلقا نعم ان ادالی مفهومة فی العمل بها

و الکلام عند عدما و لذا قال القصد سی محن یا امر مذکب مثال ^۱ العوام بل بول علیه نحو اخص لم یلبس التیمم
استحقاقاً باجماله ازین عبارات بطور خلاصه مستفاد شد که در آیهت جواز تعدد اگر چه ارجح و اقوی است از
دلیل ولیکن در شیبه قوی پیدا شد باین سبب که خلاف آن از ابرو ضیفه و دیگر امثال و فقها مر و است بر آیهت
عدم جواز تعدد در نیت مستحبه در مذبح بر آنکه قول ضعیف پس بنا برین احتیاطاً ما در ایام بعد از جمعه در صورت
تویم مستحب است و در صورت شک و اشتباه واجب این طوالت کلام در نیاب بر آن کرده شد که در بعضی مطلقاً
یعنی تا در ایام بعد از جمعه و شایع نیز درین امر اجماع او کرده پس ای وضع این هم این تقریر طویل واقع شد
آری گویا در این سخن صریح نگردد و بر ملا دانگند و کلام باز در عدم صفت است فلذا گفت مقصد سی ما اینست
باین ابرج مانند این عوام را بلکه دلالت یکین بر می خواص اگر چه نسبت بطرف ایشان باشد گویم ظاهر لال
ایشان را باین وجه جواز تعدد بجز این معنی که تجویز تعدد جمعه از صحابه و تابعی محفوظ نیست معلوم میشود و وضعی
آن در گذشته چنانچه خود در رد المختار بیان تصریح کرده که در علم بوجوب دلیل عدم جواز تعدد و دلیل این است
ضعیف و تمام است زیرا که علم بوجوب نیت تجویز تعدد از صحابه و تابعی ظاهر و اعدا علم از حد و چه معلوم میشود
تعدد در نیت عادت تعدد در اقامه نماز بود از برای خود البته مصلحت وقت بلحاظ تقبیل است
در صورت تعدد اقلت مردم یا بوجه دیگر این تجویز کرده باشند باجماله اثبات عدم جواز تعدد ازین وجه محتمله
یا در امیکه اضعیف و گذشته باشد جنبی و ضعیف است اگر گویند محصل است که نفس و نفس الامر باشد که صحابه
یا تابعین بدان آگاه باشند که ما را معلوم نیست و آنچه صراحتاً المختار یعنی آن کرده بحسب علم خود کرده پس این
منشئ الامر لازم نمی آید گویم اگر در نفس الامر وارد بود این از صحابه و تابعین هر چه بود برای این دلالت صریح
بر معنی که در نفس الامر و در نیت از احمال و در ذمات ظاهر شده زیرا که محتمس صلاحیت نیت وارد بود بر وصول
نیت میبایست که چون مطلق مقید در یک حادثه در یک حکم وارد و نیز مطلق بر مقید محمول خواهد شد باالاتفاق زیرا که
یک حکم قبول و وصف تضاد و تقابلند کرد که باطل است پس التوجه و غیره پس فیما نحن منه نفس مسمیه مطلق واقع
است و بمقابل آن نفس مقید وارد نشده و محمول کرده نه او مانده عمل موجود است که آن اتحاد و نه و اتحاد حکم
بر اطلاق خود باقی خواهد ماند باالاتفاق و نیز در تصحیح میبویسند که تقیید موجب تعلیظ و مسا است حیث قال
و لنا قوله تعالى انما اعلم الاشياء ان عند الله تشکیک کننده الایه تدل علی ان المطلق بحری علی احدی قول محمول علی
المقید لان التقیید یوجب التعلیظ و المسا کما فی بقرة بنی اسرائیل قال ابن عباس انما هو ما لا یخبر الله تعالی و
انما هو ما یخبر الله تعالی از کوه علی باهمه و المطلق بهم نسبت به الی المقید المعین فلا یحکم علیه استحقاقاً باجماله ازین
عبارت با استدلال آیه که میگوید و قول ابن عباس مستفاد شد که تقیید در حسب تعلیظ و مسا است از جهت

بنی اسرائیل واقع شد مطلق مسموم است باین نسبت مقید معین پس باین وجه محمول بر مقید معین بخدا شد پس فیما بین غیر نیز نفس مصر که لا اجد الا
 در مصر جامع مطلق واقع است و مسموم است باین نسبت مقید معین بقید عدم جواز لغو و پس نیز این مطلق مقید معین
 کلیه برین مقید معین محمول نخواهد شد زیرا که بقید موجب تعلیظ و مساوات از جانب شارع چنانچه در قصه
 بقوه بنی اسرائیل رو داده مولانا حضرت شاه عبدالغزیز صاحب قدس سره در فتح الغزیز میفرماید که در صورت تعلیظ
 بروایت ابوهریره رضی الله عنه و دیگر صحابه رضوان الله علیهم اجمعین وارد شده که اگر بنی اسرائیل را دنی گاو را گرفته
 فریج میکردند کفایت میکرد لکن ایشان بر خود سخت گیری کردند و حقیقتاً نیز ایشان سخت گیری فرموده است
 پس درین ماده نیز قولی را چه که مطلق مسموم است و در آسانی از جانب شارع است ترک کرده و قول مرجوح را
 که مقید معین است و در وی سختی و صریح است اختیار خواهند کرد پس از جانب شارع نیز سخت گیری خواهد شد
 که ترک آن بر روز فردا اعلام و معاتب خواهند کرد و بدینها برالزام است که نفس مصر را که مطلق مسموم واقع است
 بر اطلاق و بهام خود بگیریم چنانچه آنحضرت صلی الله علیه و سلم گفته است و این بر آسانی است بر امت
 حاصلش امنیت آنچه از جانب شارع مطلق مسموم واقع است او را بهین طریقی که گذشت و بر مقید معین عمل
 نباید کرد و نیز از قاعده مضبوطه اهل اصول معلوم میشود که مقصود شارع در برین آسانی و دفع حرج است چنانچه
 از شباه و نظائر که در قاعده رابعه میونسیدستفا میشود و المشقة تجلب التيسير الاصل فيها قوله تعالى يؤيد الله
 بآياته ما يريد ان يجعله خفيا في الدين من حرج وفي الحديث جاهدوا الله في سبيل الله

اعمال الخفيفات التي تنال العلم يخرج على هذه القاعدة جميع ارض المشرع و تخفيفاته و العلم ان سبب التقيقات في اليبا
 و غير باسقة الى ان قال سبب لساوس المسموم السبب انتهى خصوصا و تقررات درین سبب بسیارند که
 از جمله میگردد و معین بر اینها مشبه است حتی الفاتحة عملا لقوله تعالى قافرا و اما تيسير من القرآن و التيسير
 ريجوز غير عسرة و اسقط القراءة عن الامام بل منعه منها شفقة على الاموم و دعا للتخفيف منه كما يشاهد بالاجماع
 پس ان قال سبب انقص فانه نوع من المشقة فاسبب التخفيف و هذه فوائد مهمة نختم بها الكلام على هذه القاعدة
 پس ان قال فائدة الثالثة المشقة و الحرج اما اعتبار ان في موضع الاض منه و اما مع النفس بخلافه است
 بل من اجملة در قاعده مضبوطه المشقة تجلب التيسير که اصل آن از خصوص احادیث ثابت است جمیع حرج شرع
 تخفیفات وی ازین قاعده برآید معلوم شد که سبب تخفیفات در عبادات و غیره هفت اند از جمله سبب
 سبب عسر و یسیر و تقررات درین سبب باره قوم اند که از جمله میونسید که امام ابوحنیفه بر آفراده است
 از قرآن تا که فرما معین کرده بنا بر عمل بر اطلاق نفس قافرا و اما تيسير من القرآن و تعین باین حیثیت که
 غیر بنا بر حرج نباشد موجب عسرت و اسقط کرد قراة را از اماموم بلکه منع کرده و از ان بنا بر شفقت اماموم

برای دفع خلط از آن از آنجمله سبب لفض است که نوعی است از مشقت پس مناسب است در وی تخفیف و چند
 فوائد اند که کلام را با آنها برین قاعده ختم کرده و از آنجمله فائده ناله مشقت و وجع است و این هر دو معتبران
 موضع خواهند شد که در وی لفض آرد نشده باشد و در مخصوص معتبر است پس مسئله فائده فیه نیز برین
 اصل متفرع خواهد شد و بر تفریع که در سبب ساقس نوشته نیز منطبق خواهد گردید زیرا که تعیین یک موضع بر
 اقامه جمعه این حیثیت که زیاد از آن جائز نباشد موجب عسرت زیرا که مردم را در حضور جمعه طرف مسجد جامع
 خصوصاً در شهرهای بزرگان مانند کلکته و غیره در طی مشایط طویل و خسته مشقت و وجع واقع خواهد شد و نیز در اثر
 اتحاد موضع اقامه دیگر وجع عظیم واقع است که در یک مکان گنجایش مردم در چنین شهرها محال است پس
 بنا بر دفع مشقت وجع از مردم مقتضای شفقت بر حاضران جامع تجویز نقد و مکان اقامه جمعه واجب
 و لازم آمد و در عدم جواز نقد و دفعی آرد نشده که مافز کرده پس مشقت و وجع در بنیاب معتبر خواهند شد
 با آنکه این صاحب المختار قول مرجوح را بنا بر آیات ضعیفه که اصل آنها از احادیث ثابت نیستند و
 قول معتدنی المذهب و غیر ضعیف نوشته بکلمه قضیه کلیه مذکوره از او اثره اعتماد خارج شده باز بر که ضعف
 خود عائد گردیده غیر مختار و متروک العمل بر آید و چون که گنای نادیه اربع مبنی برین بنیاد ضعیف و بی اصل بود

لا محاله باین تقریر دریم و برهم گردید و این صاحب المختار در عبارت منقوله بالا می نویسد که و کون الیهیم الحجاز
 للضرورة للفقوی الامین شرعیة الاحتیاط للفقوی این سخن راست و حق است بشرطیکه عمل با احتیاط منجر
 بتمکرات و منہیات نگردد و در شرعیة الاحتیاط منسوخ چنانچه از کلام عالم ربانی حجه الاسلام امام غزالی
 علیه الرحمه که در کیمیای سعادت میفرماید تفصیلاً و بشود که در این احتیاطها که عبادت صوفیان است از چیزی
 و اشتغال از آن سرگرفتن آب یک بیعتن طلب کردن آفتاب نگاه داشتن تا کسی است در آن کند چه
 نیکوست تا آنکه گفته چه آن احتیاطها نیکوست لکن شرط تا آنکه گفته شرط ششم است که این احتیاط
 بتمکرات و منہیات آید و آنکه چنانچه بر سه بار زیاد کند در مهارت که بار چهارم منته است با طهارت
 دراز کند و مسلمانی در انتظار باشد که این نشاید یا آب بسیار بیزد یا نماز از اول وقت تا آخر کند
 با امام باشد و اول جماعت را در انتظار دارد تا آنکه گفته که این چنین کارها سبب احتیاطی که فرضیه نیست
 مسلح نگردد و آئینی مخصوصاً بقدر حاجت پس فیما بین عینه تا در اربع احتیاطاً اگر منجر بقصد خوف اعتقاد و عقده
 فرضیت جمعه که از تمکرات و منہیات است خواهد شد پس در خصوص سبب احتیاطی که فرضیه نیست مسلح
 نخواهد گردید و این اعتقادنی از نماز پناه است و نیز ششم عبدالحی محمدت دلو می ارج در شرح سفر السعادت میفرماید
 که و بعضی گفته اند که این چهار رکعت که بعد از جمعه احتیاطاً بنیت ظهر نگذارد بهتر است که پیش از جمعه بگذارد

خلاف لغو اصطلاح فقهاست و اینجاست مذکور در عبارات در المختار نوشته و اما اطلاق ذلک لغو با
 وجه کلام الشرح سبباً لیس عدم معلوماً مطلقاً آنچه میگویم منع کردن شلخ از روایع بجز از نادیه اربع مطلقاً
 بر تقدیر خوف مفقود اعتقاد عدم فرضیت جمیع از راه انصاف امرست معقول زیرا که این خوف چنانکه در ادو
 هر صورت در خصیة نیز تصور کردار بقدر فرق البته است که در هر خوف این معنی زیاده ترست که بطرف
 دیگران بجز میشود و در خصیة فقط بر خود عائد میگردد و زیرا که این اعتقاد است که از قلب بقلع دارد که هر خصیة
 بر دو درین محل مضرب و قول مقدسی سخن نامر آن نیز نموده کلام بحسب است زیرا که وی بطاظر خوف همین معنی است
 با اربع حکم کرده مطلقاً و خواص از وی دلالت نموده پس کلام مقدسی مؤید کلام صاحب و المختار نعم ان ادو کالی
 مفقود لا یقل جمیعاً لیس و گویم خواص سائیر بر تقدیر نادیه ازین مضبوط است معلوم میشود زیرا که نادیه این را بعین
 خواهد بود که جمیع که از او هم فرض واقع میشود باین بیان حد و مینس نادیه اربع بعد از جمیع سبب وقوع شک و تحقیق
 شرائط جمیع بلکه حکم که در شرائط جمیع که نسبت شرط مصر و شرط سلطان واقع بود بفضله تکالیف مینس بل لیس
 روایات کتب معتبره منع کرده شد و هیچ وقت از قائل شکو که در زمین اکثر مردم طار بود و فرمودند که حتی که آنست
 جمیع در قضایات و قرار و لایثابت کرده و اجماع مسلمانان را بان بوجه که بالا مذکور شد ندر امر اقامه جمیع
 قائم مقام سلطان ساخته و در شرائط اتفاق است که کسی را در آنما نزاعی نیست باجمیع جمیع شرائط است
 جمیع تحقق شد نه کسی عذر بر آن نادیه صلوة طهارتاً طهارتاً با نماند پس الآن نادیه آن بجز آنکه اجماع و در فرض
 و کویق لازم می آید و آن غیر مشروع است هیچ فائده مرتب نیست و دیگر بظن رایج بالا مذکور شد از اعتقاد علم
 فرضیت جمیع و اساده طنی مسلمانان است و اضافه است حاصلش امنیت که هر گاه که اقامه جمیع شب الطوارق شد
 سقط طر خواهد کرد و بدو نیت جمیع باینطور باید کرد که نوبت ان اسقط فرض الطر عن سبب ادا کردن صلوة فرض
 اجمیع نیست پس با آنکه ساقط کم فرض طر را از ذمه خود ادا و رکعت نماز فرض جمیع و در نمازیت صدقه و نیت
 فرض و نیت تعیین ضرورت چنانکه در شباه و نظائر بنویسد اما الصلوة فقال فی النهایة انه منوی النهایة
 فی الفرض فقال مغزالی اجبتی لا بد من نیت الصلوة و نیت الفرض و نیت تعیین نیت لونی الفرض لا یجوز
 استیجابی و در ادو تعیین تعیین است که در آنوقت او میکند مثلاً طر اجمیع و فقط نیت فرض کافی است
 تعیین بعضی عملاً این مانده تفسیر کرده اند که نادیه جمیع محض است آنجا شعار سلام است زیرا که شرط مصر شرط
 سلطان که از شرائط صحیح جمیع اند فی زماننا مسقودند پس از خواهی کلام ایشان مفهوم میشود که جمیع فرض
 نیست نادیه و محض همین است که شعار سلام است این عجب تفسیر است پس اگر این شعار فرض نیست فعل خواهد شد
 و نادیه فعل بجاعت کرده است چنانچه در المختار بنویسد لا یجوز اجمیع فی الصغیرة است لیس نیامان از

و مشیر خطیب کما فی المضمرات و الطاهر لانه ارید به الکرامه لکه استیصال العمل بالجماعه پس زمانا قانضه چنانکه
ایشان دانسته یعنی حاکم مسلم که اقامه کرده و متفقد احکام نماید درین دیار در شهرها و مقصات و غیر مطلقاً
موجود نیست پس نشان آنکه حاله او این شعار بطور نقل خواهد شد و در درختار میو لیسید و القنیه صلوة العید
فی اکثر مکره تحریر ای لانه اشتغال بالالیم لان المص شرط اصحته استتمی قوله صلوة العید و مسئله الحقیقه
قوله بالالیم ای علی العید و الاقول نقل کرده لادائه بالجماعه استتمی مانه رد الحجاز پس معلوم شد
که تا در عید و جمعه بجماعت در صورت فوت شرط مصرف نقل کرده است بکرامت تحریری که مرکب آن پنج
ست و نیز در عالمگیری می نویسد و اما اولاً اقل النهار یعنی منبأ احتیاج پس بر تقدیر هر عمل نیز نماز مکره و غیر
خواهد شد زیرا که در اینجا کذا خفا که واجب است لازم آمد کما لیس من کتاب العقده باید که اهل نصاب بنویسند
عوز و قال فرمایند که این مخطرات که ذکر کرده ایم بتقریر ایشان که کس شرا از عدم فرضیت جمعه است لازم آمد
مانه الاضاف شرط است پس اگر بطایب این مخطرات ترک جمعه میکند تا هم خوف و بال آخرت است که امر
قطع ترک میشود و چون ادیاساز درین مخطرات مبتلا میگردد و غرض در عجب محضه گرفتار است پس نجات این
مخطرات بجز آنکه بقرضتیه جمعه قطعاً قائل گردد و وارث مذنب بر آید نظریه آید تکمله در خاطر مریحبت که حاصل
و خلاصه این ساله برای تفهیم عوام منتخب کرده در ذیل ضابطه شریف نامیم تا که ایشان مستفید شوند و در ضمن اخذ
مطلب عاجز نشوند ورنه نیست خواص حاجت این خلاصه نمود و باید دانست که جمعه فرض عین است و در وقت
وی جنس قطع ثبات است یا ایها الذین امنوا اذا قری الصلوة فاستمعوا له و ذکر الله
ای مومنان وقتیکه ندا داده شود بر نماز روز جمعه پس روید بسوی ذکر خدا و را در ذکر الله صلوة جمعه است
یا خطبه وی و بوجوب خطبه ستم و بوجوب جمعه است کذا قالوا و مذکور در تفاسیر است که مراد خطبه صلوة و در
است چه ذکر سرد و اشالی است و بر هر دو صاق و بحدیث هم فرضیت و کتاب روایت است از جابر بن
عبد الله که گفت که خطبه خواند برای رسول الله صلی الله علیه و سلم پس فرمود ای مردمان تو که بنید
از گناهان و باز گردید بطاعات حق غرض عمل پیش از آنکه بیدار ازین عالم در گذرید تا آنکه فرمود که و بدانید
که خدا بیضا فرض گردانید بر شما نماز جمعه را و محل ایستادن من که امنیت در روز من که امنیت در این
که امنیت در سال من که امنیت تا روز قیامت پس کسیکه ترک کند جمعه را در حیات من یا ترک کند آنرا بعد
از مات من او را بادشاها باشد جور کننده یا عدل اندوزنده بجهت سبک پندارتن و سهل انگاشتن آنرا
یا علت انکار کردن آنرا پس جمع کناد حقیقاً تفرقه و پیریشانی او را و برکت ندها و خدا بیضا در کار وی گناه
باش ای مخاطب و بشنو و قبول نیست فرما که جمعه را نماز و نه روزه است مرا و روزه زکوة است او را و پنج است

اورا در پیش منگی مقبول است مراد از آنکه تبه کند از ترک جمعه و حج و دستخفاست و پس اگر توبه کند در جمعه کند
 از آن گناه رجوع کند حقیقتا بروی العفو. جرئت رواه ابن ماجه پس از چندین است متفاوتند که جمعه تا قیام
 چهار خواب ماند و وضیت و ادا مابقی است و نیز سوم شد که هر که جمعه را بلا عذر قطع کند از آن گناه رجوع کند و در جمعه
 عبادت و سبوح نیکی می مقبول است و بدعا آنحضرت صلی الله علیه و سلم همواره در این ایام و تفرقه خواهد ماند و
 کار و برکت بخاهد شد و در فضیلت روز جمعه حدیث از ابی ابی بن عبد الله آمده که گفت فرمود پیغمبر خدا صلی
 علیه و سلم که بدستیکه روز جمعه معتبرتر از ماه و بزرگتر از آنهاست نزد خدا و روز جمعه بزرگتر است نزد خدا از روز
 عید قربان و عید رمضان روز جمعه نیم حضرت است در روز جمعه بیدار بود خدا آدم را و فرود آمد و فرود آمد و در
 آدم را و فرود آمد و بیدار شد خدا تا آدم را و فرود آمد و فرود آمد که نطق بدو در آن ساعت خیر را اگر آنکه بیدار
 او را مادام که نطق خیر را که حرام است و در روز جمعه بر پا میشود و قیاس نیست چه فرشته نزدیک او آید
 بجانب حق و نیست هیچ آسمانی و هیچ زمینی و نه باد و نه کوه و نه دریا اگر آنکه تیر سینه از روز جمعه در این
 ماه یعنی از آن گمان بر باشند قیامت درین روز و حدیث از ابو هریره رضی الله تعالی عنه در ثواب نماز جمعه
 آمده که گفت که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که چون نیاید در روز جمعه می ایستند فرشتگان بر مسجد
 می ایستند نام هر که بیشتر می آید تترتیب و مثل مسجد همچو حال کسی است که میفرستند تترتیبی که هر که قرآنی بیشتر
 حال آنست که پس آید همچو حال کسی است که میفرستند کا ویرا پس از آن هر که بیشتر است آید حال او
 همچو کسی است که میفرستند حقار را بیشتر آنکه لصدق میکند ما کما فی السیرة آنکه لصدق میکند بینه را پس چون بزرگ
 می آید امام بر خطبه می بخیزد فرشتگان نامه خورا که مردم را نام فرستاده اند و استماع میکنند ذکر آن خطبه
 همچو آنست که در اول وقت جمعه بر آید است یعنی هر که بیشتر از همه در اول وقت جمعه در مسجد جامع حاضر شود و ثواب
 قریب است به پست از آن ثواب قربانی کا و پست از آن ثواب قربانی. نسبت پست از آن ثواب صدقه تا کما فی السیرة آن
 ثواب صدقه بینه و حدیثی در باب تمهید و تشدید بر ترک جمعه از ابن عباس مرویست که فرمود و بیجا میسر صلی الله
 علیه و سلم که یک ترک کند نماز جمعه را بنیض فرست نوشته شود از جمله منافقان در کتابیکه سوره لعن شود و تغیر داده میشود
 و در بعضی روایات تفاوت شده رواه اشاعنی یعنی یک یک ترک کند جمعه را سه بار و احادیث درین ابواب
 بسیار دارند و در اینجا تمینا فقط برین مذکورات قناعت و اکتفا نمودم مخلص را چون قدر کافی و شافی قناعت
 و منافق و مشرک اگر در قرآن از احادیث به نمایند کفایت نخواهد کرد و نفع نخواهد بخشید و معلوم باد که جمعه بیشتر
 و فضیلت و دویات صحیح و جائز است و حاجت باو شاه و امیر در باب اقامه جمعه صلوات غیبت اتفاق مسلمانان
 در قیاب کافی است که شخصی را امام مقرر ساخته عقب وی نماز جمعه ادا کرده باشند و جمعه در آن مرتبه

ایام فتنه و محاربه و کفار صمیم و درست است و هر که خلاف آن گفته محض غلط و باطل است و مستمع میشود که
 حکما این زمانه و ایام حدیث بلوی فتوی بعد از محبت جمعه داده بودند معلوم نیست که بکدام دلیل این فتوی
 داده اند یا بحکم جمعه را که عمده شعار اسلام است و فرضیت وی از فرض قطعی ثابت است بر حال و بر هر تقدیر
 او باید کرد و محض نقصان بعضی مشروط بر عدم خود که بدلائل ظنی ثابت است ترک کردن امر قطعی را خیار نمی
 رخصت ایسانی است و فرضیت جمعه آگوست از فرضیت ظهر و شکر وی کافرست و جمعه در یک شهر و چندین
 مطلقاً در یک شهر جایز است نه در کلان باشد یا در غیر آن نیست که تقدیر تقدیر است بود گویم اگر تقدیر حاجت بود اولی است بزرگ
 نژاد از قدر حاجت باعث تعلیل حاجت خواهد شد پس در شهرهای کلان و همچنین در شهرهای خرد و قصبات و
 دیهات هر قدر که حاجت باشد تجویز نماید یا حکم هر گاه که اقامه جمعه در شهر و قصبات و دیهات جایز است و اجاع
 مسلمانان را امر اقامه جمعه قائم مقام سلطان گشت و تقدیر جمعه در یک شهر بر ذمه است مطلقاً جایز است و بدین
 آن آید که نماز ظهر بعد از جمعه به نیت آنست نه احتیاطاً جایز نخواهد شد زیرا که در نیت اجاع و فرض مرکب است
 لازم خواهد آمد و آن غیر مشروع است و نیز در آداب این نماز اعتقاد عدم فرضیت جمعه لازم می آید که آنچه گذارد است
 فرض واقع نشده پس باین لحاظ بعد از جمعه طهارت احتیاطاً او میکند و نیز بر وظیفی بر نسبت مسلمانان که حرام است
 لازم می آید که آنچه جمعه گذاردند هیچ نیت از فرض بفرصیت جمعه قطعاً قائل باید شدند و در نیت بنا بر اقامه
 و اصل فرض وقت بر جمعه طهرت و غیره باطل است و اگر با آن طهر از ذمه ساقط میشود اگر آید آن شرط
 باشد و نیت جمعه باین کیفیت باید کرد که سه سلیقه آنکه ساقط کنم فرض طهر را از ذمه خود با او در وقت نماز فرض
 و دلائل این مجال در ذیل تفصیل این ساله تمهید کند که در هر کجا حاجت باشد در اینجا بطریق الله اعلم بالصواب
 و ما عینا الا البلاغ و علی الله الحسبان لا تاخذنا ان نسینا و اخطانا انما نصدق الله علی سبیلنا و ما کان علی الله احدی

قطعه تاریخ کتاب استیجاب جناب لانا مرشدنا دام ارشاد و از واحد علی احمد ساکن

تاریخ کتاب استیجاب جناب لانا مرشدنا دام ارشاد و از واحد علی احمد ساکن	تذکره بی بی میر میر علی بن محمد	سوفت اسکا مراد و حمان	طبیعت استیجاب جناب لانا مرشدنا دام ارشاد و از واحد علی احمد ساکن
تاریخ کتاب جمعه کرده است	کتاب حج بنوتم اسکا بنو حمان	بر سال حیدر بن شام	طبیعت استیجاب جناب لانا مرشدنا دام ارشاد و از واحد علی احمد ساکن
عده دلی ال دین کی تا بر	که فرض صحت استیجاب جناب لانا مرشدنا دام ارشاد و از واحد علی احمد ساکن		

قطعه تاریخ کتاب تذکره انجمه از تاریخ طبع میر محمد حسین مخلص بن محمد علی ساکن قصه بیرون

پایه بی بی و بن مولود عبد الله	حاجی و حافظ و سلی کرد کار	در جهان به نیت فرض عین
تاریخ کتاب جمعه کرده است	گفت تاریخش محمد حسین	نصف هفت هزاره است چهار

۱۲

خاتمه الطبع

استطاب مولوی محمد عبدالسلام سکرانی التعلیمات تاریخ ششماں شوال المکرم ۱۲۸۵ھ بمطابق ۱۳۰۴ھ بمطابق جنوری ۱۹۲۹ء عیسوی بمطبع فیض منشی نون کشور واقع شہر کھٹو بھجن تحصیل سجلیہ طبع فرین کرید

جدول تصحیح اغلاط تذکرۃ الجمعۃ

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲	۳	تفید	تفید	۱۲	۲۳	مالذب	بالذب
۶	۶	بفتوا	بفتوا	۶	۶۵	لا یفعل	لا یفعل
۳	۳	جائز	جائز	۱۳	۱	بذل	بذل
۲۳	۲۳	ولا طی	ولا طی	=	۲۳	بین	بین
۳	۲	فنی	فنی	۱۳۲	۲	سفید	سفید
=	۱۲	ستفاد	ستفاد	=	۶	سسم	سسم
=	۱۳	مختار	مختار	=	۱۵	السمیحة	السمیحة
۵	۹	ینع	ینع	=	=	التخفیفات	التخفیفات
۶	۲	رارکان	رارکان	۱۵	۲	حرج	حرج
=	۱۰	محضورا	محضورا	=	۱۶	حه	بهم
۹	۱۵	باشند	باشند	=	۱۸	احتیاطا	احتیاطا
=	۲۳	بمخبرۃ	بمخبرۃ	۱۶	۲۰۱	اسادۃ	اسارۃ
=	۲۵	وعیتہ	وعیتہ	=	۳	بنا برہمین	بنا برہمین
۱۰	۲	انہی	انہی	=	۵	نادیۃ	نادیۃ
=	۳	انماکان	انماکان	۱۷	۱۰	ینغی	ینغی
=	۱۶	ردالتحار	ردالتحار	۱۹	۵	شواہد	شواہد
۱۱	۱۵	البحر	البحر	=	۲۳	کرکہ	کرکہ
=	=	لعدم	لعدم	=	۲۳	اتفاق	اتفاق
=	۱۶	زمانتا	زمانتا	۲۰	۱۷	خود	خود
=	۲۰	صوت	صوت	جدول مزیل اغلاط حواشی			
۱۲	۱۹	مرد	مرد	۳ صفحہ	۲ سطر	وقت الجمعہ	وقت الجمعہ
=	۲۰	و غیرہا	و غیرہا	۳ صفحہ	۱ سطر	الاقدردہ والاشغاب	والاشغاب والاشغاب

